



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2022.77607.1203

مقاله پژوهشی

کشاورزان و عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه: مطالعه کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای

امراه کشاورز (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

a.keshavarz@ltr.ui.ac.ir

ثریا معمار (دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

s.memar@ltr.ui.ac.ir

رضا همتی (دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

r.hemati@ltr.ui.ac.ir

علی قنبری برزیان (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir

چکیده

در سال‌های اخیر بخش کشاورزی ایران، در معرض بحران‌ها و مخاطرات محیط زیستی گوناگونی قرار گرفته که اثرات عمیق و جبران‌ناپذیری بر پیکره روستاها وارد کرده است. نقش زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را در بروز این بحران‌ها و مخاطرات و همچنین در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای ایجادکننده این مخاطرات در میدان کشاورزی نمی‌توان نادیده گرفت؛ بنابراین هدف این پژوهش، واکاوی عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان شهرستان ازنا و کشف بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آن بود. این پژوهش با استفاده از روش کیفی و نظریه زمینه‌ای انجام شد. نمونه‌گیری پژوهش از نوع هدفمند بود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. مشارکت‌کنندگان ۳۳ نفر بودند. تکنیک این پژوهش از نوع مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. یافته‌ها نشان داد، فشارهای ساختاری ادراک-شده و دوگانه انفعال-ناکارآمدی دولت به‌عنوان شرایط علی، معادله توارث و تقسیم که خردشدن بیش از حد اراضی کشاورزی را در پی دارد، به‌عنوان شرایط مداخله‌گر و تیغ

مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۷۷-۲۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

دولبه کشت مکانیزه به عنوان شرایط زمینه‌ای، موجب به حاشیه رفتن عادت‌واره بوم‌شناختی می‌شوند. کشاورزان در مواجهه با این شرایط، کشاورزی سازگار با بازار، استفاده بیش از حد از نهاده‌های شیمیایی و آیش نگذاشتن زمین را به عنوان راهبرد انتخاب می‌کنند که در نتیجه موجب تراژدی منابع آبی، فرسایش خاک و مهاجرت می‌شود. مداخلات از نوع قانون‌گذاری، ترویج و آموزش و توجه به دانش سنتی و بومی کشاورزان می‌تواند به ارتقای عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان و حفظ زیست‌بوم منجر شود.

کلیدواژه‌ها: دانش بومی، زیست‌بوم، عادت‌واره بوم‌شناختی، فشار ساختاری،

کشاورزی.

۱. مقدمه

امروزه کشاورزی در جهان، از اثرات نامطلوب محیط‌زیستی در امان نمانده است. کشاورزی در جهان با مسائلی مانند تغییرات آب و هوا، باران‌های اسیدی، آفات و بیماری‌های محصولات کشاورزی، عوارض ناشی از مهندسی و دست‌کاری ژنتیک نظیر مشکلات جدی محیط‌زیستی و استفاده روزافزون سموم، امنیت غذایی، معیشت نامناسب کشاورزان و... درگیر است (کالیچوگلو، فلامینی، براکو، بلو و سیمز، ۲۰۱۹، صص. ۲-۳). ممکن است در نگاه نخست، ماهیت وجود چنین چالش‌ها و مسائلی در زمینه کشاورزی، با نگرش جغرافیایی، اقتصادی، تکنیکی و فنی دیده شود، اما نمی‌توان نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی را در وقوع چنین وضعیتی بی‌تأثیر دانست. اصولاً بحران محیط‌زیست، زائیده نوع نگاه انسان به رابطه بین انسان و طبیعت است. به نظر بسیاری از محققان، در بسیاری از کشورها، مسائل محیط‌زیستی قبل از داشتن محتوای فنی، محتوای اجتماعی و فرهنگی دارند (فروتن‌کیا و نواح، ۱۳۹۵، ص. ۱۸).

کشور ایران نیز به عنوان کشوری در حال توسعه، از این مخاطرات در امان نمانده است. نشانگر این امر، شاخص‌های عملکرد محیط‌زیستی است. شاخص‌های عملکرد محیط‌زیستی

که بر دو هدف اصلی یعنی حفاظت از محیط‌زیست و مدیریت صحیح منابع طبیعی تأکید دارند، جایگاه ایران را به لحاظ مسائل محیط‌زیستی در سال‌های اخیر، نگران‌کننده نشان می‌دهند؛ چنانکه در بین ۱۸۰ کشور جهان، ایران رتبه هشتم را در این شاخص‌ها کسب کرده است (شاخص عملکرد محیط‌زیستی، ۲۰۱۸). همانند ابعاد مختلف شاخص‌های عملکرد محیط‌زیستی، در بعد کشاورزی نیز ایران عملکرد مناسبی نداشته است. مشکلاتی نظیر بحران آب، خشکسالی، چالش ناپایداری، کاشت مکرر اراضی کشاورزی، فرسایش خاک، خرد بودن قطعات اراضی کشاورزی، کمبود تاریخی سرمایه، تخریب مراتع، منابع طبیعی و جنگل‌ها، کم‌بودن سواد کشاورزان و حضور ناچیز تحصیل‌کرده‌های دانشگاه در بخش کشاورزی، چالش‌های این بخش ذکر شده‌اند (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶؛ طولابی‌نژاد، بذرافشان و قنبری، ۱۳۹۷؛ حاتمی و نوربخش، ۱۳۹۸؛ کنعانی و احمدوند، ۱۳۹۸). در مطالعه آینده‌پژوهی ایران (۱۳۹۶)، از مسائل محیط‌زیستی و کشاورزی مانند بحران آب و پیامدهای آب، نزاع‌ها بر سر انتقال آب در داخل ایران، تخریب تنوع زیستی، مسائل جنگل‌ها و گونه‌های زیستی جانوری، بی‌توجهی به پایداری محیط‌زیست، تخریب منابع خاک، پیامدهای تغییرات اقلیمی بر ایران و آلودگی‌های آب به‌عنوان چالش‌های اساسی پیش روی ایران نام برده شده است (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶). در بروز این چالش‌ها، رویکرد کشاورزان به کشاورزی اهمیت بسیاری می‌تواند داشته باشد؛ چنانکه نتایج پژوهش کنعانی و احمدوند (۱۳۹۸) نشان می‌دهد، با تغییر نگاه کشاورزان، رویه‌های رایج کشاورزی انواع گوناگونی از خسارات محیط‌زیستی نظیر آلودگی آب‌های زیرزمینی در نتیجه استفاده بیش از حد از کودهای شیمیایی یا آفت‌کش‌ها، فرسایش خاک، زوال زیست‌بوم‌های طبیعی و کاهش تنوع ژنتیکی را تولید کرده‌اند (کنعانی و احمدوند، ۱۳۹۸).

شهرستان ازنا به‌عنوان یکی از شهرستان‌های استان لرستان، ۴ دهستان و ۹۶ روستا دارد که معیشت تمامی روستاییان و حتی بسیاری از مردمان ساکن شهر به کشاورزی وابسته

است. به طور کلی، شهرستان ازنا از دو ناحیه فرهنگی و اقلیمی - کشاورزی تشکیل شده است. این دو ناحیه شامل جاپلق و پاچه لک است که به لحاظ کشاورزی، جاپلق در یک منطقه کم آب و البته با میانگین بارش سالانه ۴۰۰ میلی متر واقع شده است؛ به طوری که غالباً کشاورزی دیم در آنجا شکل گرفته است؛ این در حالی است که ناحیه پاچه لک که در دامنه اشترانکوه واقع شده است، از منابع آبی فراوانی برخوردار است؛ بنابراین زمینه برای شکل-گیری زراعت آبی فراهم شده است. میدان کشاورزی شهرستان ازنا که در این پژوهش مطالعه شده است، با مسائل و چالش‌هایی مواجه است که در بسیاری از آن‌ها با جامعه ایران اشتراک دارد. نظام کشاورزی روستاهای منطقه، غالباً سنتی و مبتنی بر تجارب نسل‌های گذشته است که از نگاه محققان، پراکندگی، قطعه‌قطعه و کوچک بودن زمین‌های کشاورزی از دلایل عمده سنتی بودن کشاورزی منطقه است (تقدیسی و بسحاق، ۱۳۸۹). به موازات تغییرات نسبی نظام کشاورزی از سنتی به مدرن، نحوه رفتار با زمین و نوع بهره‌برداری از آن، الگوی کشت، مراحل کاشت، داشت و برداشت محصول، نگاه به منابع محیط‌زیستی مانند زمین، آب و غیره، دچار تغییراتی شده است. برخی پژوهش‌ها به مسائلی نظیر کوچکی و پراکندگی اراضی و نقش آن‌ها در استفاده بهینه نکردن از آب، زمین، سیستم‌های نوین آبیاری، نیروی انسانی، مکانیزاسیون و دیگر عوامل مؤثر در تولید کشاورزی و همچنین کاهش جمعیت روستاها در اثر مهاجرت و سنتی بودن کشاورزی منطقه پرداخته‌اند (مهدوی، کیانی و دانشور عامری، ۱۳۹۶؛ تقدیسی و بسحاق، ۱۳۸۹؛ تقوایی، بسحاق و سالاروند، ۱۳۹۰)؛ بر این اساس، در پژوهش حاضر قصد بر آن است تا به فهم فضای اجتماعی شهرستان ازنا و میدان‌های تعاملی‌ای که کشاورزان بازیگر اصلی آن قلمداد می‌شوند، پرداخته شود. هدف این پژوهش، شناسایی بسترها، زمینه‌ها و شرایط شکل‌گیری نگرش‌ها، دانش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط با بوم است؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش، واکاوی ملاحظات بوم‌شناختی کشاورزان در میدان کشاورزی شهرستان ازنا است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

عادت‌واره بوم‌شناختی یکی از مفاهیمی است که در پژوهش‌های داخلی توجه بسیار به آن نشده است. پژوهش‌های داخلی بیشتر در زمینه رفتارها، نگرش‌ها و آگاهی محیط‌زیستی انجام شده‌اند. شفیعی، رضوانفر و میرترابی (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر رفتار استفاده از کودهای زیستی به وسیله کشاورزان استان البرز» با روش پیمایش انجام دادند. یافته‌ها نشان داد، ادراک محیط‌زیستی و اقتصادی اثرات استفاده از کودهای زیستی و عوامل انگیزشی، مهم‌ترین عامل برای مصرف کودهای زیستی هستند. زارع، قادری، کوهی و مشیری (۱۳۹۷) مطالعه‌ای با عنوان «تبیین فرهنگی و اجتماعی مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر نگرش سنجی کشاورزی شهرستان گرمسار» با استفاده از روش پیمایش انجام دادند. یافته‌ها نشان داد، انواع مختلف سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت غیرمستقیم و از طریق خرده‌فرهنگ دهقانی بر نگرش به مصرف آب توسط کشاورزان تأثیر دارند. عینالی، کاظمی، چراغی و رابط (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیلی بر آگاهی و عملکرد زیستی کشاورزان در نواحی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان ارومیه)» با روش پیمایش به این نتیجه رسیدند، بین آگاهی محیط‌زیستی و عملکرد زیستی کشاورزان، همبستگی برقرار است. در پژوهش‌های خارجی تأکید زیادی بر نقش عادت‌واره بوم‌شناختی در رفتارهای محیط‌زیستی گروه‌های مختلف، به‌ویژه کشاورزان شده است که در ادامه تعدادی از این پژوهش‌ها ذکر شده است.

کربی (۲۰۱۸) مطالعه‌ای با عنوان «استقرار و مقایسه عادت‌واره بوم‌شناختی در اجتماعات محیط‌زیستی»^۱ انجام داد. این مطالعه با رویکرد کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. به اعتقاد کربی، اجتماعات محیط‌زیستی از زمان پیدایش در اواخر دهه ۱۹۷۰، ویژگی مهم جنبش‌های محیط‌زیستی بوده و غالباً دغدغه بوم‌شناختی داشته‌اند. نتایج بیانگر

آن بود که عامل اصلی شکل‌گیری عادت‌واره بوم‌شناختی، مواضع مختلف نظری است که در جنبش‌های رادیکال محیط‌زیستی و بوم‌شناختی مشهود است. نیلان^۱ (۲۰۱۷) پژوهشی با عنوان «عادت‌واره بوم‌شناختی دانشجویان محیط‌زیست‌گرای اندونزیایی» انجام داد. رویکرد این پژوهش کیفی و تکنیک آن مصاحبه بود. یافته‌ها بیانگر آن بود که پاسخگویان معانی ذهنی بحران‌های محیط‌زیستی را به سطوح محلی و شخصی برمی‌گردانند. این امر با اقدامات عملی همراه است. آن‌ها سرمایه فرهنگی و تمایلات مولد عادت‌واره را کسب کرده‌اند تا بتوانند دانش واقعی را داشته باشند. کارفاگنا و همکاران (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «عادت-واره بوم‌شناختی در حال ظهور: پیکربندی مجدد عملکردهای سرمایه‌ی فرهنگی بالا در میان مصرف‌کنندگان اخلاقی» با روش مطالعه موردی انجام دادند. هدف این پژوهش، واکاوی عادت‌واره‌ای بود که به آن «مصرف اخلاقی» یا «مصرف آگاهانه» گفته می‌شود. یافته‌ها نشانگر آن بود که عملکردهای مسئولانه محیط‌زیستی، فردی نیستند؛ بلکه این عملکردها به‌منزله راهبرد مصرف‌جمعی‌اند که این راهبرد با عنوان «عادت‌واره بوم‌شناختی» ظهور می‌کند. کسپر (۲۰۰۹) مطالعه‌ای با عنوان «عادت‌واره بوم‌شناختی: به‌سوی فهم بهتر روابط اجتماعی-بوم‌شناختی» با استفاده از روش اسنادی انجام داد. هدف این مطالعه، بسط مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی برای پیشرفت در مطالعه روابط اجتماعی-بوم‌شناختی بود. وی با استفاده از کارهای تکمیلی در نظریه جامعه‌شناسی، مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی را بسط داده و آن را به‌عنوان ابزار کاربردی متفاوت برای اندیشیدن و بررسی بیشتر پدیده‌های بوم‌شناختی اجتماعی^۲ و رفتار محیط‌زیستی مطرح کرده است. هالوزا-دیلای (۲۰۰۶) پژوهشی با عنوان «تمرین محیط‌زیست‌گرایی: خلق عادت‌واره اکولوژیک از ایجاد حس نوع‌دوستانه نسبت به مکان: آگاه‌سازی محیط‌زیستی و اجتماعی در سازمان‌های محیط‌زیستی» انجام داد. او با استفاده از نظریه جامعه‌شناختی بوردیو، جنبش‌های اجتماعی را بر مفهوم محیط‌زیست‌گرایی^۳

1. Nilan

2. Socioecological phenomena

3. Environmentalism

متمرکز و مفهوم‌سازی کرده و بر مبنای رویکرد جامعه‌شناختی، جهت‌گیری مستحکمی برای جنبش‌ها ارائه داده است. این پژوهش از مفهوم عادت‌واره بوردیو استفاده کرده است تا توضیح دهد چرا تغییرات اجتماعی در زمینه محیط‌زیست بسیار دشوار بوده است: اصولاً در یک جامعه که به لحاظ اجتماعی شرایط محیط‌زیستی نامناسب است، تغییر عادت‌واره به روش‌های مناسب‌تر اکولوژیک بسیار دشوار خواهد بود. استدلال این است جنبش محیط‌زیستی با مفهوم‌سازی خود برای خلق عادت‌واره بوم‌شناختی، نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود. عادت‌واره‌ای که در حوزه اجتماعی خود تولید می‌شود، رمزگذاری فرهنگی را هنوز به روش غیرقطعی منتقل می‌کند.

در پژوهش‌های مختلف، نقش مفهوم عادت‌واره در رفتارها، نگرش‌ها و آگاهی محیط‌زیستی بررسی شده است، اما یکی از خلأهای عمده پژوهش‌ها، توجه نداشتن به ادراک کشاورزان از عادت‌واره بوم‌شناختی است. در واقع، شکل‌گیری مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی در این پژوهش‌ها واکاوی نشده است؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر، پوشش دادن این خلأ و واکاوی ادراک کشاورزان از مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی در بستر کشاورزی متعارف است.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

یکی از مفاهیم مهمی که می‌تواند به درک نگرش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی انسان‌ها کمک کند، عادت‌واره^۱ است. بوردیو^۲ از مفهوم عادت‌واره برای درک تمایلات، سلیق، شناخت‌ها، نگرش‌ها، عادات و رفتارها استفاده می‌کند که در قالب یک ساختار طبقاتی عمل می‌کند (کارفاگنا^۳ و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۱۵۸). در مطالعات اخیر، پیوندهایی بین این مفهوم و مسائل محیط‌زیستی در قالب کاربست مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی^۴ برقرار شده است؛ به بیان ساده، عادت‌واره بوم‌شناختی به جنبه‌هایی از عادت‌واره اشاره دارد که در

1. Habitus

2. Bourdieu

3. Carfagna

4. Ecological habitus

ارتباط با بوم هستند؛ بر این اساس، عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان شامل نظامی از تمایلات، علایق، ارزش‌ها، سلیق، عادات و نگرش‌های بوم‌شناختی می‌شود که در رابطه با محیط‌زیست، زمین، خاک، آب و... رقم می‌خورد و راهنمای انجام کنش کشاورزان در میدان کشاورزی است. این عادت‌واره می‌تواند در راستای حفظ محیط‌زیست، توسعه پایدار و کشاورزی ارگانیک یا در تقابل با آن‌ها باشد و حتی خنثی عمل کند. این عادت‌واره به صورت بین نسلی منتقل می‌شود (کسپر^۱، ۲۰۰۹، ص. ۲).

عادت‌واره بوم‌شناختی چیزی بیش از نگرانی‌ها و آگاهی‌ها در مورد تأثیرات بوم‌شناختی است. این عادت‌واره فراتر از شناخت و ارزش‌های محیط‌زیستی است، با زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی همراه است و با توجه به این زمینه‌ها تغییر می‌کند. بوردیو عادت‌واره را «ابزاری مفهومی» می‌بیند که بیش‌هایی را در مورد جهان اجتماعی ارائه می‌دهد. عادت‌واره در کنار میدان و سرمایه، اجزای نظریه وسیع‌تر عمل بوردیو هستند که برای تحلیل هرگونه رابطه‌ای باید مدنظر قرار گیرند. عادت‌واره واسطه اصلی بین کنشگران با ساختار یا میدان است و فعالیت‌های کنشگر در میدان‌های مختلف از طریق عادت‌واره‌های مربوط به آن میدان انجام می‌شود (لو و تاپاچی^۲، ۲۰۲۰، ص. ۱۲). عادت‌واره صرفاً در نقش درونی‌سازی منفعلانه ساختارهای بیرونی ظاهر نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند منطق محدودکننده ساختارهای نهادی را نیز تحت تأثیر قرار دهد^۳ و به این صورت مدیریت حرفه‌ای فرد در میدان مدنظر را تقویت کند. بوردیو از مفهوم عادت‌واره برای درک تمایلات، سلیق، شناخت‌ها، نگرش‌ها، عادات و رفتارها استفاده می‌کند که در قالب یک ساختار طبقاتی، عمل می‌کند (کارفاگنا و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۱۵۸). به عقیده او، عادت‌واره نوعی آمادگی عملی، آموختگی ذهنی و تربیت اجتماعی است که به عامل امکان‌شناسایی قواعد، آداب، ارزش‌ها، روندها و... را می‌دهد تا براساس آن‌ها عمل کند و اثرگذار باشد (بوردیو، ۱۳۹۰، ص. ۱۵).

1. Kasper

2. Lowe & Tapachai

3. Capable of disembodying

برخی جامعه‌شناسان با استفاده از مفهوم عادت‌واره بورديو و اضافه کردن پسوندهایی نظیر مذهبی، علمی و...، آن را در انواع میدان‌های اجتماعی به‌کار گرفته‌اند. در مطالعات اخیر جامعه‌شناسی، پیوندهایی بین این مفهوم و مسائل محیط‌زیستی در قالب کاربست مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی برقرار شده است (اسمیت^۱، ۲۰۰۱؛ هورتون^۲، ۲۰۰۲؛ کراسلی^۳، ۲۰۰۳؛ هالوزا-دی‌لای^۴، ۲۰۰۸؛ کسپر^۵، ۲۰۰۹؛ گابلر^۶، ۲۰۱۵). عادت‌واره بوم‌شناختی برگرفته‌شده از مفهوم عادت‌واره در نظریه جامعه‌شناسی، به تجسم^۷ سیستمی بادوام و درعین‌حال تغییرپذیر از تمایلات، عملکردها، ادراکات و شرایط مادی مرتبط با محیط‌زیست اشاره دارد که می‌تواند به‌عنوان سبک زندگی درک شود و تحت تأثیر زمینه اجتماعی بوم‌شناختی^۸ شکل می‌گیرد و در شکل‌گیری آن نیز مؤثر است (کسپر، ۲۰۰۹، ص. ۳۱۸)؛ بنابراین شناخت رفتار محیط‌زیستی مستلزم به رسمیت شناختن آن به‌عنوان پدیده‌ای است که محصول روابط فعال بین افراد و زمینه‌های متقابل مختلفی است که در آن رشد و زندگی می‌کنند.

هالوزا دی‌لی از مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی برای توصیف «جهت‌گیری که ملاحظات بوم‌شناختی را ترجیح می‌دهد» استفاده می‌کند. او شکاف «نگرش-رفتار» را در زمینه مشکلات محیط‌زیستی و اینکه چگونه این امر تا حد زیادی به «معضل ساختار-عاملیت» نسبت داده می‌شود، بررسی می‌کند. وی عادت‌واره بوم‌شناختی را چیزی فراتر از نگرانی‌ها و آگاهی‌ها درمورد تأثیرات بوم‌شناختی می‌داند. این عادت‌واره فراتر از شناخت و ارزش‌های محیط‌زیستی است و چنانکه کسپر نیز بیان می‌کند، با زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی همراه است و با توجه به این زمینه‌ها تغییر می‌کند. در انسان‌شناسی اجتماعی بورديو، رفتار همیشه

1. Smith
2. Horton
3. Crossley
4. Haluza-DeLay
5. Kasper
6. Gäbler
7. Embodiment
8. Socioecological contexts

محصول روابط فعال بین نهادها و شبکه‌های اجتماعی و انواع عوامل فعال در آنهاست؛ بنابراین رفتارهای سازگار با محیط‌زیست نیز به‌طور مشابه به‌واسطه این کنش متقابل عوامل و میدان‌ها شکل می‌گیرند (هالوزا- دیلای و برزان، ۲۰۱۰، صص. ۱۱-۱۲).

اسمیت از مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی برای اشاره به «حس عملی محیط‌زیستی» یا «اخلاق مکان» استفاده می‌کند که در جهت محدود کردن تمایلات مخرب محیط‌زیستی حاکم، ضروری به نظر می‌رسد. این اخلاق را نه می‌توان صرفاً از طریق انتقال اطلاعات آموخت و نه با نهاد ساده قوانین ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر، او به این واقعیت اشاره می‌کند که این امر نمی‌تواند از طریق منطق فردی یا اجبار ساختاری به وجود آید و محققان باید به فرایندهای رابطه‌ای توجه کنند که ممکن است به‌واسطه آن، اخلاق مکان ایجاد شود. کربی نیز در پاسخ به ماهیت عادت‌واره بوم‌شناختی به رویه‌های خوب زندگی کردن به لحاظ اجتماعی و بوم-شناختی در مکان اشاره می‌کند (کربی^۱، ۲۰۱۸).

مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی در پژوهش حاضر، لنز نظری و مفهومی حساس در نظر گرفته شده است. این مفهوم پژوهشگران را درمورد شرایط، بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری نگرش‌ها، رفتارها و ارزش‌های محیط‌زیستی حساس می‌کند.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش برای شناخت تفسیر و ادراک کشاورزان از عادت‌واره بوم‌شناختی از رویکرد کیفی و نظریه زمینه‌ای سیستماتیک اشتراوس و کوربین (۱۳۹۳) استفاده شد. دلیل استفاده از رویکرد سیستماتیک این بوده است که منظم‌تر است، برای فهم فرایندهای اجتماعی قابلیت کاربرد بیشتری دارد و در سطح دنیا نیز بیشتر از این رویکرد استفاده می‌شود؛ درحالی‌که در رویکردهای دیگر مانند رویکرد برساخت‌گرای چارمز، تفسیر و نقش

محقق در مقایسه با تفسیر و نقش مشارکت‌کننده اهمیت بیشتری دارد. برای گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد.

مشارکت‌کنندگان پژوهش، ۳۳ کشاورز در مناطق پاچه‌لک و جاپلق ازنا بودند. انتخاب کشاورزان براساس معیار سنخ کشاورز، مقدار زمین، منطقه محل سکونت، جایگاه اجتماعی، نوع کشت (آبی، دیم، آبی و دیم) و سابقه کشاورزی بود. روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند بود که در آن، از راهبرد حداکثر تنوع استفاده شد. منطق حاکم بر این روش و راهبرد تا حد زیادی با نمونه‌گیری نظری سازگار است. مفاهیم، راهنمای پژوهشگر در انتخاب مشارکت‌کنندگان بودند. درواقع، چون واحد تحلیل در نظریه زمینه‌ای مفهوم است، آن‌ها می‌گویند که مشارکت‌کنندگان چگونه انتخاب شوند؛ بنابراین با نمونه‌گیری از مفاهیم، مشارکت‌کنندگانی انتخاب شدند که نمونه‌گیری نظری در آن روی داده است؛ بر این اساس، بهترین راهبرد هدفمند از میان راهبردهای ده‌گانه، راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع انتخاب شد.

نمونه‌گیری تا سطح اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی تا جایی که داده‌های مصاحبه، اطلاعات جدیدی را به پژوهش اضافه نکند. معیارهای مختلفی برای اشباع نظری وجود دارد: اول اینکه داده‌ها آنقدر مملو از جزئیات^۱ باشند که داده‌های جدید مطلب جدیدی به مطالب قبلی اضافه نکنند که در این پژوهش اتفاق افتاده است. معیار بعدی این است که مقوله‌های جدیدی که به دست آوردیم، یافته‌هایمان به اندازه کافی آن‌ها را تأیید کنند؛ یعنی با اظهارات چند نفر از مشارکت‌کنندگان نمی‌توان پذیرفت مقوله تأیید شده است؛ بلکه باید به اندازه کافی شواهدی مبنی بر تأیید مقوله‌ی مدنظر داشته باشیم. این قضیه درباره ابعاد و خصیصه‌ها نیز مصداق دارد؛ به‌عنوان مثال، در این پژوهش، در رابطه با عملکرد دولت طیفی ترسیم شده است که کنشگری دولت را از دید مشارکت‌کنندگان در قالب پیوستار انفعال تا مداخلات ناکارآمد نمایش می‌دهد؛ یعنی خصیصه‌های کنشگری دولت در میدان کشاورزی توسط محققان ترسیم شده است. مسئله دیگر در اشباع نظری، به روابط بین مقولات با همدیگر و

قدرت تبیین‌کنندگی آن‌ها برمی‌گردد که در مرحله کدگذاری محوری مشخص شد و به ترسیم مدل پارادایمی منجر شد. آخرین چیزی که در رابطه با اشباع نظری مدنظر قرار گرفت، حمایت داده‌ها از مقوله هسته بود. در این پژوهش داده‌ها از مقوله هسته کاملاً حمایت می‌کنند. با رعایت چنین پیش‌فرض‌هایی اشباع نظری صورت گرفت.

کدگذاری در این پژوهش در سه مرحله راهبرد نظریه‌زمینه‌ای اشتراوس و کوربین^۱ (۱۳۹۳) استفاده شد که این سه مرحله شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی بود. در واقع، هر گزاره‌ای یک برچسب مفهومی برچسب خورد و مجموعه‌ای از مفاهیم یک برچسب بزرگ‌تر به نام مقوله محوری برچسب خوردند و در نهایت همه مقولات یک برچسب کلی‌تر به نام مقوله هسته خوردند؛ به عبارت دیگر، در این پژوهش، گزاره‌ها جمله به جمله مفهوم‌بندی شده و سپس مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی شدند و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله هسته انتخاب شد که تقریباً دربرگیرنده تمامی مقولات بود.

یکی از روش‌های اعتمادپذیری در پژوهش کیفی، ممیزی^۲ است. برای برآوردن این معیار اعتبار، داده‌ها و مقوله‌ها توسط اساتید راهنما و مشاور به‌عنوان ممیزان کیفی بازبینی شدند و صحت آن‌ها تأیید شد. همچنین برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها ضبط شده و در فایل متنی پیاده شدند.

روش دیگر بازبینی توسط اعضاء^۳ است که در این پژوهش، برای برآوردن این معیار، داستان داده‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. در برخی موارد ناهماهنگی‌هایی مشاهده شد که برطرف شد. فرایند تحلیل در جدول مفهوم‌بندی نشان می‌دهد که گزاره‌ها تحلیل شده و مفاهیم استخراج شده‌اند.

1. Strauss & Corbin
2. Auditing
3. membercheck

در جدول ۱، اسامی مصاحبه‌شوندگان آمده است. به‌منظور حفظ اسرار مشارکت‌کنندگان، در پژوهش از اسامی مستعار استفاده شده است.

جدول ۱. مشخصات کشاورزان مشارکت‌کننده

نام مستعار مصاحبه‌شونده	سطح تحصیلات	جنسیت	سن	بخش محل سکونت	نوع کشت
فروزان	کارشناس ارشد زراعت	مرد	۵۰	چاپلق	آبی
اسکندر	راهنمایی	مرد	۵۳	چاپلق	آبی
پاپی علی	بی‌سواد	مرد	۶۶	پاچه‌لک	آبی، دیم
محمود	ابتدایی	مرد	۴۵	پاچه‌لک	آبی
سیدعلی	ابتدایی	مرد	۴۴	پاچه‌لک	آبی، دیم
حاج کریم	بی‌سواد	مرد	۶۳	چاپلق	دیم
عبدالرضا	ابتدایی	مرد	۴۳	چاپلق	دیم، آبی
رحیم	ابتدایی	مرد	۵۱	چاپلق	دیم
اشرفی	ابتدایی	مرد	۵۹	چاپلق	آبی
خان محمد	بی‌سواد	مرد	۷۲	چاپلق	دیم
فلاح	ابتدایی	مرد	۵۶	چاپلق	دیم
شیخ	بی‌سواد	مرد	۶۶	چاپلق	دیم
فرامرز	ابتدایی	مرد	۵۰	چاپلق	دیم، آبی
احمد	دبیرستان	مرد	۴۴	چاپلق	دیم، آبی
باجلان	راهنمایی	مرد	۵۵	چاپلق	دیم
مصطفی	دبیرستان	مرد	۴۸	چاپلق	آبی
مومنی	دبیرستان	مرد	۵۶	چاپلق	آبی
داراب	سیکل	مرد	۵۲	چاپلق	دیم
سلطان	بی‌سواد	مرد	۶۰	چاپلق	دیم
حافظ	بی‌سواد	مرد	۵۷	چاپلق	دیم
شکراله	دبیرستان	مرد	۴۶	چاپلق	دیم
عشقی	ابتدایی	مرد	۶۲	پاچه‌لک	آبی
سالار	ابتدایی	مرد	۴۷	پاچه‌لک	آبی و باغداری

نام مستعار مصاحبه‌شونده	سطح تحصیلات	جنسیت	سن	بخش محل سکونت	نوع کشت
جودی	دیپلم	مرد	۲۹	پاچه‌لک	آبی
محمدتقی	کارشناسی ارشد باغبانی	مرد	۳۲	جاپلق	آبی و باغداری
حسن	کارشناسی	مرد	۵۲	جاپلق	آبی و گلخانه
چراغ‌علی	ابتدایی	مرد	۴۱	جاپلق	دیپم، آبی
رشید	دیپلم	مرد	۴۵	جاپلق	آبی
شهاب	دیپلم	مرد	۴۱	پاچه‌لک	آبی
سمیه	کارشناسی	زن	۳۲	پاچه‌لک	آبی و باغداری
ابراهیم	کارشناسی	مرد	۳۶	جاپلق	آبی
بهرام	دیپلم	مرد	۴۹	جاپلق	آبی
سلیمان	حوزوی	مرد	۴۴	جاپلق	دیپم

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش، یافته‌های پژوهش در قالب هفت مقوله دوگانهٔ انفعال-ناکارآمدی دولت، فشارهای ساختاری ادراک‌شده، معادله توارث و تقسیم، تیغ دولبه کشت مکانیزه، سازگاری با بازار، تراژدی منابع آب و فرسایش خاک و ۶ مفهومی توصیف شده است که در ادامه، مقولات استخراج‌شده ابتدا در قالب جدول و سپس به صورت متنی توصیف شده و نقل قول مشارکت‌کنندگان نیز به عنوان شواهد میدانی ارائه و تفسیر شده است.

جدول ۲. مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته

مقوله هسته	مقوله‌های محوری	مفاهیم
عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه	دوگانه انفعال- ناکارآمدی دولت	بی‌توجهی دولت به کشاورزی، فقدان الگوی کشت، بی‌تفاوتی دولت به قطعه‌قطعه شدن اراضی، بی‌توجهی دولت به کشاورزی بوم‌شناختی، بی‌توجهی دولت به تولید محصولات ارگانیک، خرید نکردن تضمینی محصولات ارگانیک توسط دولت، مدیریت ناکارآمد منابع آبی، حمایت ضعیف دولت از طرح‌های آبیاری بارانی و نوار تیپ، تخصیص ناقص بودجه لایروبی قنوات و کانال‌ها، نرخ‌گذاری ناعادلانه خریدهای تضمینی، تخصیص ناکارآمد ادوات کشاورزی
	فشارهای ساختاری ادراک‌شده	زیادبودن هزینه‌های تولید کشاورزی، ادراک اقتصادی نبودن کشاورزی، کاشت متوالی زمین، نکاشتن برخی محصولات به دلیل ریسک قیمت در زمان برداشت، بی‌ثباتی قیمت محصولات کشاورزی، فقدان الگوی کشت، استقبال نکردن مردم از محصول ارگانیک، ناتوانی مالی مردم در خرید محصول ارگانیک، بازارپسند نبودن محصول ارگانیک، کاهش کیفیت کود و سم، منصفانه نبودن قیمت‌گذاری محصولات تضمینی توسط دولت، اقتصادی نبودن تولید محصولات ارگانیک
	معادله توارث و تقسیم	خرد شدن زمین بین وراثت، فقدان سرمایه‌گذاری در کشاورزی در نتیجه انحصار وراثت، افزایش اختلافات ملکی، مالکیت اشتراکی چاه‌ها بین وراثت
	تیغ دولبه کشت مکانیزه	افزایش عملکرد، افزایش سطح زیر کشت، کاشت یکنواخت‌تر بذر، پرتی کمتر بذر، کودپاشی یکنواخت‌تر، پرتی کمتر محصول، از بین رفتن بخشی از محصولات کشاورزی در اثر تردد ادوات کودپاشی و سمپاشی در زمین، فشار بر منابع آب
	کشاورزی سازگار با بازار	سودآوری بیشتر و تغییر کشت، گسترش تک‌کشتی، انتخاب نوع کشت براساس کشتش بازار
	استفاده بیش از حد از نهاده‌های شیمیایی	مصرف سم به دلیل سودآوری بیشتر، مصرف سم و بازارپسندی محصول، فاقد توجه اقتصادی بودن کشاورزی در صورت استفاده نکردن از کود و سم، کود و سم ابزار درآمدزایی، برداشت محصول بیشتر
	آیش نگذاشتن زمین	آیش نگذاشتن زمین در اثر زیاد بودن هزینه‌ها، آیش نگذاشتن زمین در اثر فشار افزایش جمعیت، کنار گذاشتن آیش در اثر گسترش مکانیزاسیون

مقاله هسته	مقاله‌های محوری	مفاهیم
	ترازدی منابع آب	خشکسالی‌های متوالی، کاهش منابع آبی، خشک شدن قنات‌ها، کاهش مداوم سطح آب‌های زیرزمینی
	فرسایش خاک	آبشویی خاک، تخریب زمین‌های شیب‌دار، سفت شدن خاک
	مهاجرت	مهاجرت در اثر کم بودن درآمد کشاورزی، کاهش آب و مهاجرت، مثله شدن زمین و مهاجرت، مهاجرت در اثر کاهش سطح زیر کشت آبی

شرایط علی

بر اساس داده‌های پژوهش، دوگانه انفعال-ناکارآمدی دولت و فشارهای ساختاری ادراک‌شده، شرایط علی پدیده عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه هستند. در ادامه این به این دو مفهوم پرداخته شده است.

الف. دوگانه انفعال-ناکارآمدی دولت

دوگانه انفعال-ناکارآمدی دولت، به‌عنوان یکی از شرایط علی «عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه» عمل می‌کند. این دوگانه به طیفی اشاره دارد که از انفعال تا مداخلات ناکارآمد دولت در نظام کشاورزی را در بر می‌گیرد. در ابتدای طیف، انفعال دولت وجود دارد که منظور از انفعال، مداخله نکردن دولت در کشاورزی و بی‌توجهی به این حوزه است. محور انفعال شامل بی‌توجهی دولت به کشاورزی بوم‌شناختی، بی‌توجهی دولت به تولید محصولات ارگانیک، خرید نکردن تضمینی محصولات ارگانیک توسط دولت، نظارت نداشتن دولت بر مصرف کود و سم، فقدان الگوی کشت، بی‌توجهی دولت به تجمیع اراضی و فقدان عدالت توزیعی در تخصیص امکاناتی نظیر چاه می‌شود. با حرکت به سمت محور ناکارآمدی، با مداخلات ناکارآمد دولت در زمینه کشاورزی مواجه هستیم. این مداخلات شامل مدیریت ناکارآمد منابع آبی، حمایت ضعیف دولت از طرح‌های آبیاری بارانی و نوار تیپ، تخصیص

ناقص بودجه لایروبی قنوات و کانال‌ها، نرخ‌گذاری ناعادلانه خریدهای تضمینی و تخصیص ناکارآمد ادوات کشاورزی می‌شود.

اکثر کشاورزان مصاحبه‌شده، بر انفعال و مداخله ناکارآمد دولت در کشاورزی تأکید دارند. از نظر آن‌ها یکی از عوامل زمینه‌ساز انفعال و ناکارآمدی دولت در زمینه کشاورزی، نوع نگاه و دغدغه متفاوت دولت در زمینه کشاورزی بوده است. از دیدگاه کشاورزان، در این حوزه اساساً دغدغه دولت متفاوت از دغدغه کشاورزان است. نتیجه این نگاه و دغدغه متفاوت، کم‌توجهی دولت به بخش کشاورزی است که به شکل‌های مختلف ظهور پیدا کرده است. رشید به‌عنوان یکی از کشاورزان دوستدار محیط‌زیست در این باره می‌گوید:

«دغدغه اداره جهاد کشاورزی با دغدغه کشاورز یکی نیست. سازشان با هم کوک نیست. ما که خیلی ساله ندیدیم؛ یعنی کمتر مدیر جهاد کشاورزی را دیدیم بیاد بشینه پای درد دل کشاورز. من می‌گم ایراد نداره مدیر اداره کشاورزی روز بسیج را تبریک بگه، اما اگر با امام جمعه یک دیدار داره با کشاورزا چند تا دیدار داشته باشه. ما ندیدیم مدیر کشاورزی با کشاورز جلسه گذاشته باشه و بگه کشاورز مشکلات چیه یا از کشاورز ایرادی بگیره. فکر می‌کنم براش حفظ پست مهم‌تره. کشاورزی را نباید سیاسی کرد. انتخاب مدیر نباید دست نماینده مجلس باشه.»

به باور کشاورزان، فقدان الگوی منطقه‌ای کشت یکی از عواملی است که به لحاظ بوم-شناختی و اقتصادی مسائلی را برای محیط‌زیست و آب و خاک کشاورزی ایجاد کرده است. نوع کشت تا حد زیادی تابع قیمت محصول است؛ بنابراین با برهم‌خوردن تعادل منحنی عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی، بسیاری از محصولات به فروش نمی‌رسند و گاهی اوقات از سوی کشاورزان برداشت نمی‌شوند؛ از این رو وجود الگوی کشت اهمیت پیدا می‌کند. فروزان یکی از کشاورزان تحصیل‌کرده در این زمینه اعتقاد دارد:

«امسال چون هویج گران شده، ممکنه سال آینده خیلی از کشاورزان از نایی هویج بکارن. خب اینا نه تنها الگوی کشت را رعایت نکرده‌اند، بلکه ممکنه به خاطر بالا بودن سطح زیر

کشت در آن سال، قیمت محصولشان پایین بیاد و ضرر زیادی کنند یا در بعضی سالها محصول آب بری مثل هندوانه کاشته شده، ولی روی دست کشاورز مانده؛ بنابراین هم کشاورز به لحاظ اقتصادی کلی ضرر کرده هم مقدار زیادی آب هدر رفته است. برای تولید هر کیلو هندوانه ۳۰۰-۴۰۰ لیتر آب مصرف می‌شود.»

از نظر کشاورزان، یکی از چالش‌های کشاورزی منطقه، تجمع نشدن اراضی است و کم-توجهی و انفعال دولت در این زمینه مشهود است. با وجود نقش اساسی بستر اجتماعی در این زمینه، نباید نقش نهادهای متولی کشاورزی را نادیده گرفت. کوچک بودن قطعات زمین-های کشاورزی، تبعات منفی برای آب، خاک و به‌طور کلی محیط‌زیست دارد. یکی از تبعات کوچک بودن زمین‌های کشاورزی، اقتصادی نبودن اجرای طرح‌های آبیاری بارانی در این نوع اراضی است که با توجه به غرقابی بودن آبیاری این زمین‌ها و فقدان کانال‌های مدرن انتقال آب، مصرف بی‌رویه، هدررفت و در نهایت بهره‌وری بسیار کم آب را به دنبال دارد. اظهارات دو تن از مشارکت‌کنندگان در توصیف این وضعیت بدین شرح است:

«در این روستا دختر اومده ۱۰۰۰ متر زمین دیمزار ارث و میراثی گرفته و ره‌اش کرده و همین جور بکر مانده. آیا ارزش کاشت دارد؟ نه. دولت باید قانونی تصویب کنه که بعد از فوت پدر زمین کشاورزی به یک نفر برسه؛ درحالی‌که دولت بی‌تفاوته به این قضیه.» (رشید، ۴۵ ساله)

«من شش ساعت آب دارم توی دوازده روز. دو ساعت طول می‌کشه تا آب بیاد سر زمینم. خب اگر زمینم یک‌جا باشه آبم کمتر هدر می‌ره. اگر زمینم یک‌جا بود، دیگه مجبور نبودم آبمو ببرم سر یه زمین دیگه، ولی این طوری که باشه باید دو ساعت دیگه ببرمش تا سر اون زمین و باز دو ساعت دیگه ببرمش سر اون یکی. خب این طوری شش ساعت آبم تموم می‌شه و کشتام هم آب نداده می‌مونن.» (عبدالرضا، ۴۳ ساله)

با توجه به دیدگاه کشاورزان، یکی از مداخلات ناکارآمد دولت، مدیریت منابع آبی است. به اعتقاد کشاورزان، فقدان عدالت توزیعی در تخصیص چاه‌های کشاورزی، موجب حفر

چاه‌های زیادی در برخی روستاها شده است؛ درحالی‌که مجوزی برای برخی دیگر از روستاها صادر نشده است. به اعتقاد کشاورزان، حفر چاه در منطقه پاجه‌لک موجب تخلیه آب سفره‌های زیرزمینی در منطقه جاپلق شده است. همچنین به دلیل سیستم حفر چاه سنتی و آبیاری غرقابی، بهره‌وری آب در آن‌ها بسیار کم است. توصیف داراب و حسن از کشاورزان روستاهای ازنا درباره مداخله دولت در زمینه آب بدین‌گونه است:

«آب‌مون تو این ۴۵ سال، سال به سال کمتر شده. برای اینکه روستاهایی که مجوز چاه گرفتن و چاه زدن، سطحشون از سطح روستای ما پایین‌تره (در بین روستاهای منطقه، ارتفاع روستای ما بالاتر از همه است). این باعث خشک شدن آب قنات و چشمه‌های روستای ما شده. روستاهایی که چاه زدن و فرضاً تو ۱۰ متری به آب رسیدند، ولی بعداً آبشون کم شد، دوباره نباید بهشون مجوز می‌دادن که چاه را عمیق‌تر کنن. الآن توی مرزیان چاه زدن ۲۲۰ متر. خب نباید دولت مجوز می‌داد، ولی همه چی شده آشنابازی.» (داراب، ۵۲ ساله)

«دولت مدیریت آب را رها کرده. کارشناس درست نداره. با وجود اینکه اوضاع و احوال آب بحرانیه، در صورت درخواست مجوز کشاورز برای چاه از آن‌ها مثلاً ۱۵۰ می‌گیره و مجوز برداشت یک لیتر آب را می‌ده. اگه آب نیست، پس چرا با پول آب رو می‌فروشین؟ اگه هست، پس چرا پول می‌گیرین؟ دولت دنبال پوله. حالا نه تو بخش کشاورزی، تو بخش صنعت هم همین جوهره.» (حسن، ۵۲ ساله)

یکی دیگر از زمینه‌های مداخله ناکارآمد دولت، مدیریت آب‌های روان است. تقریباً از اواسط پاییز تا اواخر فروردین، کشاورزان به آبیاری مزارع نیاز ندارند؛ بنابراین در مناطقی که امکان جمع‌آوری آب‌های روان باشد، نیاز به ورود دولت و احداث بندهای خاکی و اجرای طرح‌های آبخیزداری برای مهار آن‌ها و تغذیه سفره‌های زیرزمینی احساس می‌شود. در اظهارات سلطان به‌عنوان یکی از کشاورزان نسبتاً مسن منطقه جاپلق که کشاورزی‌اش بسیار به بارندگی‌های فصلی وابسته است، این ضعف برنامه‌ریزی گزارش شده است:

«دولت با مهار کردن آب‌های روان می‌تونه عوارض خشکسالی را کمتر کنه. همین بارندگی یک ماه پیش به حدی شدید بود که تمام جوی‌ها و استخرها را پر کرد از گل و لای، همه خاکا رو شست و برد. خب اگر مهار می‌شد، هر جفت کشاورزی می‌تونست چهار تا پنج هکتار زمین کشاورزی را آبیاری کنه. دولت اگه چهار تا بند خاکی توی مسیر رودخانه که الان آب نداره بزنه، خب این آب اگه دو ماه توی این بندها بمونه، می‌شینه داخل آب‌های زیرزمینی.»

بی‌مدیریتی دولت در زمینه تولید محصول ارگانیک یکی از ضعف‌های آن محسوب می‌شود که از نگاه مشارکت‌کنندگان مغفول مانده است. به باور مصاحبه‌شوندگان، دولت باید با خرید تضمینی محصول ارگانیک موجب گرایش کشاورزان به کاشت چنین محصولاتی شود. بهرام در این زمینه می‌گوید:

«دولت باید بگه کشاورز این سیب‌زمینی رو بکار و یه مهندس کشاورزی بگذاره و کشاورز زیر نظر اون کار کنه و بگه این سم رو استفاده نکنید و به جای سم بگه از این حشره استفاده کن. بعد قیمت نهایی محصول منو حساب کنه. یه سودی هم برای من تعیین کنه که ضرر نکنم. دولت باید بگه من تضمین می‌کنم شما اگه پنج هزار تولیدت درمیا، کیلویی هشت هزار تو من ازت می‌خرم که تو کشاورز با کاشت کشت ارگانیک ضرر نکنی.»

مدیریت ناکارآمد منابع آب و آب‌های روان	تخصیص ناقص بودجه لایرونی قنوت و کانال‌ها	فقدان عدالت توزیعی در تخصیص امکاناتی نظیر چاه	بی‌توجهی دولت به تجمیع اراضی
	تخصیص ناکارآمد ادوات کشاورزی	فقدان الگوی کشت	نظارت نداشتن دولت بر مصرف کود و سم
نرخ‌گذاری ناعادلانه خریدهای تضمینی	حمایت ضعیف دولت از طرح‌های آبیاری بارانی و نوار تیپ	خرید نکردن تضمینی محصولات ارگانیک توسط دولت	بی‌توجهی دولت به کشاورزی بوم‌شناختی
			بی‌توجهی دولت به تولید محصولات ارگانیک

ناکارآمدی

انفعال

شکل ۱. طیف انفعال-ناکارآمدی دولت در حوزه کشاورزی

ب- فشارهای ساختاری ادراک‌شده

این مقوله به دنبال بررسی تأثیر ساختارهای حاکم بر کنشگری کشاورز است. فشارهای ساختاری به عنوان شرایط علی در این مدل، از بیرون به کشاورز تحمیل می‌شود و او را به سمت بهره‌کشی بیشتر از آب و خاک هدایت می‌کند. کنشگر در انتخاب کنش خود آزادی عمل نسبی دارد، اما شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، کنشگری او را به عنوان عضوی از جامعه محدود می‌کند. این مقوله متشکل از مفاهیم زیر است:

کاشت متوالی زمین، ادراک اقتصادی نبودن کشاورزی، زیاد بودن هزینه‌ها، استقبال نکردن مردم از محصول ارگانیک، ناتوانی مالی مردم در خرید محصول ارگانیک، بازارپسند نبودن محصول ارگانیک، اقتصادی نبودن تولید محصولات ارگانیک کاهش کیفیت کود و سم، منصفانه نبودن قیمت‌گذاری خرید محصولات تضمینی.

فشارهای ساختاری در بعد اقتصادی، کشاورزان را به انطباق با شرایط بازار مجبور می‌کند. زیاد بودن هزینه‌ها و مخارج زندگی، افزایش فشارهای اقتصادی و تنگناهای مالی کشاورزان را به دنبال دارد و آن‌ها را ترغیب می‌کند برای افزایش درآمد و متوازن کردن درآمد و هزینه، بیشتر از کود و سم استفاده کنند و به تولید محصول ارگانیک رغبت نداشته باشند. شهاب به‌عنوان یکی از کشاورزان عمده‌مالک در این زمینه می‌گوید:

«من کشاورز وقتی می‌بینم با کود شیمیایی مثلاً می‌توان ۱۲۰ تن پیاز در هکتار برداشت کرد، ولی با کود ارگانیک فقط می‌توان ۴۰ تن برداشت کرد، خب معلومه که از کود شیمیایی استفاده می‌کنم. اگر درآمد کشت ارگانیک اندازه کشت عمل‌آمده با کود شیمیایی باشه، کشت ارگانیک می‌کارم، ولی نیست. باید دولت محصول ارگانیک را گران‌تر بخرد.»

فشار بازار نیز یکی از عواملی است که کشاورز را به سمت تولید محصول بازارپسند سوق می‌دهد. محصول بازارپسند دارای ظاهر مطلوبی است و برای تولید آن از کودها و سموم شیمیایی استفاده می‌شود. در صورت استفاده نشدن از کودها و سموم شیمیایی، ظاهر محصولات بازارپسند نخواهد شد. اظهارات ابراهیم به‌عنوان یکی از کشاورزان در این راستاست:

«کشت ارگانیک یعنی سیب کرمو، گوجه ریز، اما وقتی این محصولات را می‌بری میدان بار، خریدار نداره؛ پس من کشت ارگانیک نمی‌کارم؛ چون نمی‌صرفه برام.»

فشارهای ساختاری امکان کشت ارگانیک و مصرف محصول ارگانیک را فراهم نمی‌کند. با توجه به یافته‌های پژوهش، قیمت زیاد محصولات ارگانیک یکی از موانع خرید آن‌هاست. همچنین ذهنیت کشاورزان نشانگر آن است که تولید محصولات ارگانیک، فاقد توجیه اقتصادی است. دولت نیز از کاشت محصولات ارگانیک حمایت نمی‌کند. توصیف کشاورزان مصاحبه‌شونده به‌خوبی این وضعیت را بازنمایی می‌کند. محمدتقی، یکی از کشاورزان باغدارانی که با اجاره سی ساله اراضی منابع طبیعی به احیای زمین‌های منابع طبیعی اقدام کرده است، می‌گوید:

«الآن مردم لنگ حداقل هاشونن. ببینید توی این شرایط کسی به این فکر نمی‌کنه که ارگانیک مصرف کنه. فعلاً باید شکمو سیر کنه. مردم در حال حاضر لنگن؛ یعنی طرف به فکر اینه یه چیزی حتی اگه مشکل داره، ولی ارزونه اونو بخره تا زندگی کنه، ولی اگه کسی وضعش خوب باشه، میره دنباله یه چیز خوب. ما ایرانیا این طوری‌ایم.»

شرایط مداخله‌گر

معادله توارث و تقسیم

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی بهره‌برداران کشاورزی منطقه ازنا، مسئله خرد بودن اراضی به‌خاطر تقسیم زمین بین وراث است که در برخی موارد با توجه به تعداد زیاد وراث، شدت خرد شدن اراضی کشاورزی به قطعات کوچک‌تر بیش از پیش تشدید شده است. خرد شدن زمینه‌ساز بروز مشکلات اقتصادی نظیر کاهش بازدهی زمین و درآمد کشاورزان، افزایش هزینه‌های تولید، بی‌رغبتی به مکانیزاسیون و مشکلات محیط‌زیستی مانند گسترش ویلاسازی در اراضی کشاورزی و حتی تغییر کامل کاربری زمین کشاورزی به مسکونی و دیگر کاربری‌ها، هدررفت آب و بی‌علاقگی به سرمایه‌گذاری در زمینه مصرف بهینه آب و به لحاظ اجتماعی، باعث تشدید اختلافات و کاهش سطح همکاری و مشارکت جامعه‌ی کشاورزی در پروژه‌های مشترک می‌شود.

در این پژوهش، معادله توارث و تقسیم به تقسیم و خرد شدن زمین‌های کشاورزی بین وراث اشاره دارد. این مقوله از مفاهیم زیر تشکیل شده است:

خرد شدن زمین بین وراث، کنار گذاشتن آیش، تغییر کاربری اراضی کشاورزی، گسترش باغ ویلاسازی در اراضی، سرمایه‌گذاری نکردن روی کشاورزی به‌دلیل انحصار وراثت، افزایش اختلافات ملکی بین وراث در اثر ارزشمند شدن زمین کشاورزی، اجرانشدن طرح‌های نوین آبیاری به‌دلیل مالکیت اشتراکی چاه‌ها بین وراث.

چنانکه پیش از این ذکر شد، یکی از مسائلی که تقسیم زمین بین وراثت در پی داشته، خرد شدن و فروش آن به دیگران بوده است. این دغدغه در توصیف پاپی‌علی به این شکل بیان شده است:

«قدیم زمین زیادتری داشتیم؛ چون زمین بین ورثه تقسیم نشده بود، ولی الآن زمین پدر ما بین پنج برادر تقسیم شده. وقتی زمین تقسیم شد بین وراثت، به هر نفر زمین نمی‌رسد، شاید نیم یا یک هکتار. خب نمی‌ارزه یک نفر خودش را علاف یک هکتار زمین کند. کشاورزی توجیه اقتصادی ندارد؛ پس او مجبور می‌شه زمینش را بفروشد.»

با توجه به توانایی نداشتن برخی وراثت در انجام عملیات کشاورزی، آن‌ها به احداث باغ-ویلا یا فروش زمین اقدام می‌کنند. این مسئله موجب تغییر کاربری زمین به تفریحی می‌شود. داراب این موضوع را به این شکل توصیف می‌کند:

«به نظرم وضعیت کشاورزی ما در آینده روز به روز بدتر می‌شه: یکی به خاطر آب و دیگری خرد شدن زمین. پدرم ۲۰ هکتار زمین کشاورزی داشته که الآن بین پنج یا شش نفر تقسیم شده. وارثان کشاورزی نمی‌کنن؛ بلکه چهار تا درخت در زمین خودشون کاشتن به عنوان باغ که برای تفریح مدتی به باغ بیایند و بعد هم برونند. کسی که تهران زندگی می‌کنه، نمی‌تونه شخم بزنه و درو کنه. نمی‌تونه خونه و زندگی‌اش رو رها کنه و بیاد اینجا؛ چون امیدی به اینجا نداره؛ بنابراین فقط برای تفریح میاد اینجا.»

با توجه به اظهارات کشاورزان، تقسیم زمین بین وراثت موجب کشت بی‌رویه زمین شده است. از آنجاکه سهم وراثت بسیار ناچیز است، درآمد کشاورزی روندی کاهشی را طی می‌کند. نتیجه این امر، کاشت هر ساله زمین و کاهش قدرت باروری و حاصلخیزی زمین در طول زمان است؛ در نتیجه، کشاورزان از تقویت‌کننده‌های شیمیایی استفاده کرده و منابع آبی و خاکی را آلوده می‌کنند. پاپی‌علی در این زمینه بیان می‌کند:

«به خاطر تقسیم ارث، زمین پدران بین فرزندان تقسیم شده که باعث شده است زمین هر کدام از ما در حدود یک هکتار باشه؛ بنابراین برای اینکه درآمدمون کم نشه، هر سال

زمینمان را می‌کاریم؛ پس برای تقویت زمین باید به آن کود داد؛ درحالی‌که قبلاً چون جمعیت کم بود، زمین‌ها رو هر سال نمی‌کاشتیم.»

یکی از مصائب تفکیک و خرد شدن زمین‌های کشاورزی بین وراثت، کوچک شدن قطعات آن‌هاست که بی‌رغبتی وراثت به سرمایه‌گذاری در این زمینه را به دنبال دارد. مالکیت چرخشی و اشتراکی وراثت، بر مدیریت منابع آبی اثر نامطلوب داشته است. این امر موجب کاهش سرمایه‌گذاری روی فناوری‌هایی نظیر ماشین‌آلات کشاورزی و سامانه‌های نوین آبیاری شده است؛ زیرا توجه اقتصادی در زمین‌های خرد و کوچک وجود ندارد. خلیل، کشاورز منطقه جاپلق که از کمبود آب بسیار رنج می‌برد، در توصیف همکاری نکردن کشاورزان برای اجرای طرح‌های آبیاری بارانی می‌گوید:

«بعضی از کشاورزان داخل روستا زندگی نمی‌کنند و رفتند شهر و بی‌خیال روستا شدند. بعضیا هم وضعشون خوبه و براشون مهم نیست کشاورزی و آب روستا چگونه باشه. بعضیا هم وراثت ملک پدری شدن، اما چون چندتا وارث هستن، هر سال یکی از آن‌ها می‌کاره؛ بنابراین خیلی به درآمد کشاورزی وابسته نیستند و نمی‌تونن برای حل مشکل کشاورزی‌شون با هم به توافق برسن. این به ضرر کشاورزان داخل روستا شده و کسی پیگیر آبیاری بارانی نیست.»

شرایط زمینه‌ای

تیغ دولبه کشت مکانیزه

یکی از ویژگی‌های کشاورزی متعارف امروزی، استفاده از ماشین‌آلات گوناگون در مراحل مختلف کشاورزی است؛ به طوری‌که بدون استفاده از ادوات کشاورزی، درعمل امکان عملیات کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی تصورنشدنی است. تیغ دولبه کشت مکانیزه به استفاده کشاورزان از ماشین‌آلات گوناگون در مراحل مختلف کشاورزی اشاره دارد که دخالت نیروی انسان در انجام فعالیت‌های کشاورزی را کاهش داده است و ضمن تأثیر مثبت بر آسایش و راحتی کشاورزان و همچنین افزایش بهره‌وری کشاورزی، لبه تیز

دیگرش، ایجاد خراش‌های روانی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی روی پوست کشاورز و کشاورزی (میدان کشاورزی) به دنبال داشته است. این تصویر از مکانیزاسیون کشاورزی همسو با تصویری است که آنتونی گیدنز برای توصیف مرحله پیشرفته مدرنیته یعنی مدرنیته‌ی رادیکال یا متأخر به کار می‌برد. گیدنز در توصیف مدرنیته رادیکال یا متأخر از مفهوم «گردونه خردکننده مدرنیته» استفاده می‌کند و آن را شبیه به موتور خارج از کنترل دارای قدرت مهیب می‌داند که ما انسان‌ها می‌توانیم تا اندازه‌ای پشت فرمانش بنشینیم، اما هر لحظه ممکن است کنترلش از دست ما خارج شده و واژگون شود (گیدنز، ۱۹۹۰: ۱۳۹).

نقش تسهیل‌کنندگی ماشین‌آلات کشاورزی، میل زیاد به استفاده از آن‌ها را در بین کشاورزان در پی داشته است؛ چراکه کشاورزان تقریباً تا پیش از دو دهه گذشته، فعالیت‌های بسیار سنگین و انرژی‌بر را به وسیله نیروی انسانی و حیوانی انجام می‌دادند؛ بنابراین انتظار می‌رود با توجه به نقش تسهیل‌کنندگی این ادوات، نگرش بسیار مثبت به ورود چنین فناوری‌هایی داشته باشند؛ اما توسعه ادوات و ماشین‌آلات کشاورزی، پیامدهای منفی و مثبت برای جامعه و محیط‌زیست به دنبال داشته است. این مقوله از مفاهیم زیر تشکیل شده است: افزایش عملکرد، افزایش سطح زیر کشت، کاشت یکنواخت‌تر بذر، کودپاشی یکنواخت-تر، پرتی کمتر بذر، از بین رفتن بخشی از محصولات کشاورزی در اثر تردد ادوات کودپاشی و سمپاشی در زمین، فشار بر منابع آب.

انجام فعالیت‌های کشاورزی به وسیله انسان، بسیار زمان‌بر است. مکانیزاسیون، افزایش عملکرد و صرفه‌جویی در زمان کشاورزی را به همراه دارد و این مسئله را حل می‌کند. شاید بتوان گفت، در رابطه با مقایسه بین ویژگی‌های کشاورزی قدیم و جدید، تمامی مشارکت-کنندگان بر سرعت عمل و عملکرد زیاد اتوماسیون به عنوان اولین مزیت آن تأکید داشتند. رشید نقش مکانیزاسیون را این‌گونه توصیف می‌کند:

«وقتی که تراکتور آمد، کشاورزا شروع کردن به شخم کردن زمینا و روز به روز زمین بیشتری را شخم کردن. منابع طبیعی و مراتع را شخم کردن. شروع کردن به شخم زدن کوه‌ها.» (رشید، ۴۵ ساله)

از نظر فلاح به‌عنوان یکی از کشاورزان منطقه جاپلق که نوع کشاورزی دیمی را انجام می‌دهد، مزیت اقتصادی مکانیزاسیون در برداشت مکانیزه گندم توسط کمباین مشهود است. او بیان می‌کند:

«به کشاورزی مکانیزه نگاهم مثبته؛ مثلاً ۱۰ تا کارگر از صبح تا غروب دو تن گندم رو نمی‌تونن درو کنن، ولی کمباین با دو دور چرخیدن توی زمین، دو تن گندم برداشت می‌کنه.»

امروزه یکی از موارد استفاده از ماشین‌آلات، استفاده از آن‌ها برای بذرپاشی و کودپاشی است. این کار ضمن صرفه‌جویی در وقت کشاورز، کاشت یک‌دست و هماهنگ بذر و کود و همچنین پرتی کمتر بذر و کود شیمیایی را به دنبال داشته است. دقت زیاد دستگاه‌های کاشت بذر و کودپاش‌های دستگاهی موجب استقبال کشاورزان از این وسایل شده است. توصیف مصطفی به این صورت است:

«الآن کشاورزی مکانیزه شده. با تراکتور و ادوات کشاورزی کار کاملاً مکانیزه شده. قبلاً با دست لوبیا می‌پاشیدند که چهل درصد اون روی خاک می‌موند، ولی الآن با دستگاه پیشرفته‌ای که عمق بذر رو هم معلوم می‌کنه می‌کاریم؛ جوری که بهتر محصول بده. در کشاورزی علمی اعتقاد بر اینه که بذری باید ده برابر خودش خاک روش باشه.»

آبیاری بارانی، کاهش هدررفت آب را به دنبال داشته، اما کشاورز نه‌تنها از مصرف آب مازاد، صرف‌نظر نکرده است، بلکه از آن در راستای به‌زیرکشت بردن باقی‌زمین‌هایش استفاده کرده است که قبلاً به‌دلیل کمبود آب امکان کاشت آن‌ها میسر نبود. کاشت بخشی از زمین‌ها و کاشت پی‌پی و هر ساله زمین‌ها که قبلاً به‌دلیل کمبود آب امکان کشت آن‌ها میسر نبود، ضمن آنکه بهره‌برداری استثمارگونه از زمین را در پی داشته، مصرف آب و در نتیجه

برداشت بیش از حد از منابع آب زیرزمینی و تخلیه آب سفره‌های زیرزمینی را نیز به دنبال داشته است. علاوه بر این، مصرف حجمی و بی‌ضابطه آب، این وضعیت را تشدید کرده است. اظهارات صفا این وضعیت را توصیف می‌کند:

«قدیم آب کشاورزیمون از قنات تأمین می‌شد که هر شش روز نوبت آب یک نفر می‌شد، اونم در حد دو تا سه ساعت، ولی الآن همه مردم روستا چاه عمیق زدن و ۲۴ ساعت آب در اختیار دارن. الآن در روستای ما ۶۰ حلقه چاه وجود دارد که سه ماه تابستان بکوب روشن و آب به لوییا می‌دیم. خب اگه یکی به ما بگه کلزا بکارید، چون فقط چهار تا آب در اردیبهشت و خرداد می‌خواد، این یعنی تابستون می‌تونیم این چاه‌ها را خاموش کنیم که در گرمای تابستان این قدر آب بخار نشه. تشویق کشاورز، مصرف آب را مدیریت کنه.»

راهبردها

الف. کشاورزی سازگار با بازار

در کشاورزی جدید، نقش بازار و بازیگری آن اهمیتی تعیین‌کننده پیدا کرده است. این امر مهم کشاورز را به سمت کشت محصولات پردرآمد، سودآور و بازارپسند هدایت کرده، اما هزینه‌هایی را نیز بر جامعه و محیط‌زیست تحمیل کرده است. مراد از مقوله سازگاری با بازار، به‌عنوان راهبرد کشاورزان، تطبیق کشت محصولات توسط کشاورزان با نیازهای بازار است. این مقوله از مفاهیم زیر تشکیل شده است:

سودآوری بیشتر و تغییر کشت، گسترش تک‌کشتی، انتخاب نوع کشت بر اساس کشت بازار.

یکی از راهبردهای کشاورزان به‌منظور سازگاری با بازار کاشت محصولاتی است که در مقایسه با دیگر کشت‌ها درآمد بیشتری نصیب آن‌ها کند. احمد در این زمینه می‌گوید:

«الآن یونجه، شبدر، ماشک و نخود که زمینو پوک می‌کنن و برا زمین خوبن را نمی-

کاریم؛ چون درآمدشون کمتره؛ در عوض لوییا می‌کاریم.»

علاوه بر این، طی سال‌های گذشته، یکی از راهبردهای کشاورزان در راستای سازگاری با بازار و تأمین محصولات موردنیاز بازار، کاشت محصولاتی خاص بوده که نمود آن به شکل تک‌کشتی بوده است. درحالی‌که در کشاورزی سنتی و معیشتی کشاورزان به کشت انواع محصولات به منظور پاسخگویی به نیازهای معیشتی خانوار خود مجبور بودند، در کشاورزی متعارف، کشاورزان ترجیح می‌دهند که فقط یک محصول پر درآمد بکارند؛ بر این اساس، شهاب از راهبرد تک‌کشتی که در تقابل با حفظ محیط‌زیست است، به منظور سازگاری با بازار بهره برده است:

«هفت هشت ساله هویج می‌کارم؛ چون درآمدش بهتره. امسال یک هکتار هویج ۴۰۰ میلیون درآمد داشته. خب فکر کن اگر کلزا بکارم، ۲۰ میلیون درآمد داره. معلومه که این کشتو نمی‌کارم.»

ب. استفاده بیش از حد از نهاده‌های شیمیایی

از دیدگاه کشاورزان، از آنجاکه رویکرد مسلط بر کشاورزی رویکردی درآمدزایی است، یکی از راهبردهای افزایش تولید و درآمد برای اغلب آن‌ها، استفاده از نهاده‌های شیمیایی است. نقش نهاده‌های شیمیایی در کشاورزی امروز آنقدر پررنگ است که در نگاه بیشتر کشاورزان بدون استفاده از این نهاده‌ها، کشاورزی فاقد توجیه اقتصادی خواهد بود. کدهایی نظیر مصرف سم به دلیل سودآوری بیشتر، مصرف سم و بازارپسندی محصول، فاقد توجیه اقتصادی بودن کشاورزی در صورت استفاده نکردن از کود و سم، کود و سم ابزار درآمدزایی و برداشت محصول بیشتر، مفاهیمی بودند که از مصاحبه‌ها استخراج شدند. نمونه‌هایی از اظهارات مشارکت‌کنندگان در زمینه استفاده از نهاده‌های شیمیایی بیان می‌شود:

«فقط برای درآمد بیشتر کود می‌ریزم. من امتحان کردم. کود نریختم و کشتم، اما رشد نکرده و دوش هم خیلی تعریفی نداشته.» (رحیم، ۵۱ ساله)

«هر کشتی که بخوای بکاری، اول باید بهش سم بزنی و بعد بکاری تا بتونی چیزی برداشت کنی. کود شیمیایی هم اسمش رو شه، شیمیاییه و شیمیایی یعنی سم. مگه غیر از اینه؟»

همین یونجه‌ای که بنده کاشتم تا سم و کود نزنم، بازدهی نداره و صرفه اقتصادی نداره.» (عشقی، ۶۲ ساله)

«اگر بخوایم اقتصادی کشاورزی کنیم، باید کود و سم بیشتری بدیم. اگر کود و سم کم بدیم، تولیدمون کم می‌شه.» (محمود، ۴۵ ساله)

ج. آیش نگذاشتن زمین

یکی از راهبردهای کشاورزان در بستر کشاورزی متعارف امروزی، کاشت هر ساله و بهره‌برداری بیش از حد از زمین است؛ مسئله‌ای که نتیجه آن، کاهش بازدهی زمین و آسیب دیدن بافت خاک به عنوان یک پدیده غیربوم‌شناختی است. به منظور جبران کاهش بازدهی زمین و مقابله با آفات، کشاورز از مصرف تقویت‌کننده‌های شیمیایی و سموم ناگزیر است که در واقع آن هم از جنس عادت‌واره غیربوم‌شناختی است. این مقوله از مفاهیم زیر تشکیل شده است: آیش نگذاشتن زمین در اثر زیاد بودن هزینه‌ها، آیش نگذاشتن زمین در اثر فشار افزایش جمعیت، کنار گذاشتن آیش در اثر گسترش مکانیزاسیون.

به باور مشارکت‌کنندگان، کنار گذاشتن آیش، پیامدهای نامطلوبی نظیر کاهش توان زمین و فقیر شدن خاک، مصرف کود برای تقویت زمین، آفت گرفتن زمین و ضرورت استفاده از سم، تهدید سلامتی جامعه به دلیل مصرف بی‌رویه کود و سم در تولید محصولات کشاورزی و هزینه‌های اقتصادی برای جامعه و محیط‌زیست را به دنبال دارد، اما به منظور کسب درآمد، از کنار گذاشتن آن ناگزیر هستند. توصیف فرامرز در این زمینه نشان می‌دهد، چگونه شرایط حاکم بر جامعه، کشاورز را به سمت کنار گذاشتن آیش سوق داده است:

«قبلاً مردم خرج زیادی نداشتن. حشم کمی داشتند و نیاز نبود هر سال بکارن. الآن توقعات رفته بالا. مجبوریم هر سال بکاریم؛ چون علوفه کم میاریم و قیمت علوفه با گندم برابره. حداقلش اینه اگر گندما بار نگیرن کاه دارن.»

اظهارات حافظ یکی از کشاورزان نسبتاً مسن از منطقه جاپلق نشان می‌دهد که چگونه حذف این جزء از سیستم کشاورزی موجب کاهش بازدهی زمین شده است:

«پنج شش ساله که زمینا رو هر سال می‌کاریم. خب این باعث شده زمین کشت نده؛ چون زندگی مون نمی‌چرخه و درآمدمون کمه، مجبوریم هر سال بکاریم.» (حافظ، ۵۷ ساله)

نقش تسهیل‌کنندگی ادوات کشاورزی و سرعت عمل زیاد آن‌ها در مقایسه با نیروی انسانی، کشاورزان را به سمت کاشت هر ساله زمین بدون توجه به ضرورت آیش سوق داده که مسلم است نتیجه آن بهره‌برداری و استثمار بیش از حد از زمین بوده است. خلیل کشاورز ۵۵ ساله که غالباً به شکل دیم‌کاری کشاورزی می‌کند و به دنبال کاهش بارندگی و تداوم خشکسالی درآمد چندانی از کشاورزی ندارد، با وجود ادراک مفید بودن آیش، اما برای کسب درآمد سالیانه تمامی زمین‌های خود را کشت می‌کند:

«آیش خیلی خوبه برای زمین، ولی من هر سال زمینام رو می‌کارم، به جای اینکه آیش بذارم و بعد از یه سال انتظار دو برابر محصول برداشت کنم. هر سال می‌کارم چون این برام بهتره که امسال هیچ درآمدی نداشته باشم.»

در مجموع، کشاورزان با وجود ادراک مفید بودن آیش، در عمل به دلایل اقتصادی به کاشت هر ساله زمین اقدام می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، برخی کشاورزان در عمل به رویه آیش گذاشتن زمین که جزئی از سیستم کشاورزی سنتی است، هنوز پایبند هستند؛ در حالی که برخی دیگر با توجه به نگاه منفعت‌طلبانه و سوداگرانه به زمین، این رویه را کنار گذاشته‌اند.

پیامدها

الف. تراژدی منابع آب

یکی از پیامدهای راهبرد سازگاری با بازار توسط کشاورزان، کاهش منابع آبی در همه اشکال است. این روند کاهش‌ی موجب بحران‌هایی در زمینه منابع آبی شده است که در این پژوهش از آن به عنوان تراژدی منابع آب تعبیر می‌شود. خشکسالی‌های متوالی، کاهش منابع آبی، خشک شدن قنات‌ها، کاهش مداوم سطح آب‌های زیرزمینی، ابعاد این تراژدی‌اند.

طی سال‌های گذشته، ماهیت خشکسالی کاملاً متفاوت شده است؛ به طوری که خشکسالی‌ها به صورت متوالی و پشت سرهم اتفاق می‌افتند؛ برای نمونه، یکی از کشاورزان به نام شیخ، وضعیت را این گونه توصیف می‌کند:

«قدیم هم بعضی سال‌ها خشکسالی می‌شد، ولی هیچ سالی این‌جوری نبود؛ نه دیگه پشت سرهم. قبلاً یه سال خشکسالی می‌شد ولی نه هر ساله.»

فشار زیاد روی منابع آبی، در نتیجه استفاده بی‌رویه از آن موجب کاهش این منابع در اشکال مختلف نظیر آب‌های زیرزمینی، قنات‌ها و چاه‌ها شده است. در ادامه، عبدالرضا در این زمینه بیان می‌کند:

«آبمون نسبت به قدیم خیلی کمتر شده. فشار آب این قنات قبلاً این قدر زیاد بود که در موقع آبیاری آب را روی چهار درازبند^۱ می‌داشتیم، ولی الان آب را روی یه درازبند می‌ذاریم.»

یکی دیگر از کشاورزان به نام شهاب، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی را به شکل زیر بیان می‌کند:

«سال ۱۳۷۰، یک زمینی را غرقابی آبیاری می‌کردیم. آب از رودخانه میومد از بالای روستای تمبک توی جوب بزرگ چالسبار تا سر زمین ۱۰ هکتار پدریم. بعداً آن آب خشک شد و سال ۷۶ شروع کردیم چاه زدن. چاهی که سال ۷۶ زدیم، سال ۸۴ چاه خشک شد. در واقع، آب جوب که خشک شد، چاه هم خشک شد. سال ۷۶ که ما چاه زدیم در دو متری به آب رسیدیم. سال ۸۴ که دوباره چاه زدیم در ده متری به آب رسیدیم و عمق چاه را کردیم بیست متر. باز دوباره سال ۹۷ دوباره همان چاه بیست متری خشک شد، باز آمدیم چاه جدید زدیم. اگر به همین روش پیش بریم، آن نهر، جوب و همه خشک می‌شن.»

۱. کشاورزان برای آبیاری راحت‌تر و بهتر زمین آبی، آن را به صورت طولی به چند قسمت با عرض تقریباً دو تا سه متری تقسیم می‌کنند که به آن «درازبند» می‌گویند.

ب. فرسایش خاک

فرسایش خاک یکی دیگر از مقولاتی است که از مصاحبه‌های کشاورزان استخراج شده است. منظور از فرسایش خاک به‌عنوان یکی از پیامدهای کشاورزی متعارف، از بین رفتن خاک سطحی حاصلخیز که گیاهان بیشترین مواد مغذی و آب موردنیاز خود را از آن دریافت می‌کنند، توسط آب، باد و فعالیت‌های گوناگون کشاورزی است. فرسایش، حاصلخیزی خاک را کاهش می‌دهد و بر عملکرد و بازدهی زمین و کیفیت محصول تأثیر منفی دارد. در این پژوهش، مقوله فرسایش خاک از این مفاهیم تشکیل شده است: آبشویی خاک، تخریب زمین‌های شیب‌دار، سفت شدن خاک.

در کشاورزی متعارف، زمین هر ساله زیر کشت می‌رود و برای انجام این کار به استفاده از ماشین‌آلات در مراحل مختلف کاشت، داشت، برداشت و حمل محصولات کشاورزی نیاز است. این دو رویه یعنی کاشت هر ساله و تردد ادوات در زمین کشاورزی، بهره‌کشی بیش-ازحد از زمین و فرسایش خاک را موجب می‌شوند؛ از این‌روست که سلیمان، یکی از کشاورزان منطقه جاپلق، اعتقاد دارد برای حفظ خاک لازم است که کشاورزان با اجتناب از کاشت هر ساله زمین، زمینه حفظ پوشش گیاهی را فراهم کنند تا مانع از آبشویی خاک شود: «اگر بخوای خاک را بهش برسیم، خاک رو از دست ندیم و زود خراب نشه، همینه که شما زمینو آیش بزاری؛ یعنی اگر آیش بمونه، فرسایش خاک کمتر می‌شه؛ یعنی وقتی زمینی بافت گیاهی زیاد داشته باشه، تو زمستون بارون کمتر می‌تونه خاک اون رو بشوره بیره، ولی وقتی شما هر سال می‌کاری و هر سال این زمین شخمه، به محض اینکه بارون بیاد، چون شخمه و نرمه بارندگی، همه این خاکو می‌بره با خودش و هرچقدر شیب بیشتر باشه، آب خاکو بیشتر می‌بره، ولی اگر آیش باشه و شخم نشده باشه، بافت گیاهی هم داره. شاید آب باران جاری هم که بشه یک درصد روی خاک تأثیر منفی نمی‌ذاره.»

رویه غالب به‌منظور عملیات کاشت محصول، شخم زدن زمین است. با توجه به اینکه شخم زدن زمین، بقایای محصول را زیر خاک دفن می‌کند، خاک را برهنه و بدون پوشش

می‌کند؛ بنابراین بیشتر در معرض اثرات فرسایشی بارندگی قرار می‌گیرد. برآیند مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد، بیشتر آن‌ها ادراک مثبت درباره عملیات شخم با گاوآهن دارند؛ بنابراین داشتن چنین ذهنیتی کشاورزان را وادار می‌کند تا با استفاده از گاوآهن زمین را شخم کنند؛ در حالی که کاهش شخم بخش مهمی از رویکرد بوم‌شناختی به کشاورزی است. خلیل مانند بیشتر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، عملیات آماده‌سازی زمین را به وسیله شخم زدن انجام می‌دهد:

«من با گاوآهن شخم می‌زنم. گاوآهن بهتره؛ چون عمق بیشتری از خاک رو زیر و رو می‌کنه.»

برای سازگار شدن با بازار و تولید محصول بیشتر، کشاورزان به استفاده از ماشین‌آلات مجبور هستند. در نتیجه ورود ادوات کشاورزی به زمین‌های کشاورزی، بافت خاک فشرده و متراکم می‌شود. اشرفی، کشاورز منطقه پاچه‌لک، در این زمینه می‌گوید:

«یک سال زمینی را شخم زده بودیم، پر از کلوخ‌های بزرگ شده بود؛ چون سال قبل چغندر کاشته بودیم و برای حمل چغندر از کامیون استفاده کرده بودیم. چون زمین‌یه مقداری نم داشته بود، ماشینا که توش حرکت کرده بودند، زمین سفت شده بود.»

ج. مهاجرت

شرایط اقتصادی حاکم و راهبردهای کشاورزان برای سازگاری با شرایط بازار، آن‌ها را به سمت مهاجرت از روستاها سوق داده است. داده‌های تحقیق حکایت از موج فزاینده مهاجرت به ویژه در بین روستاییان منطقه جاپلق دارد. کدهای مرتبط با مقوله مهاجرت شامل مهاجرت جوانان در اثر کم بودن درآمد کشاورزی، کاهش آب و مهاجرت، مثله شدن زمین و مهاجرت و مهاجرت در کاهش سطح زیر کشت آبی می‌شود.

کشاورزی منبع اصلی درآمد روستاییان است. از دید کشاورزان، توجه دولت غالباً به بخش صنعت معطوف است و به بخش کشاورزی بی‌توجه است. این بی‌توجهی که در زمینه‌های مختلف بروز پیدا کرده، از جمله در زمینه آب، امکان معاش کشاورزان از طریق

کشاورزی سنتی را به چالش کشیده است. مهاجرت روستاییان یکی از پیامدهای این بی-توجهی بوده است. توصیف یکی از کشاورزان منطقه به نام احمد از مهاجرت به این شرح است:

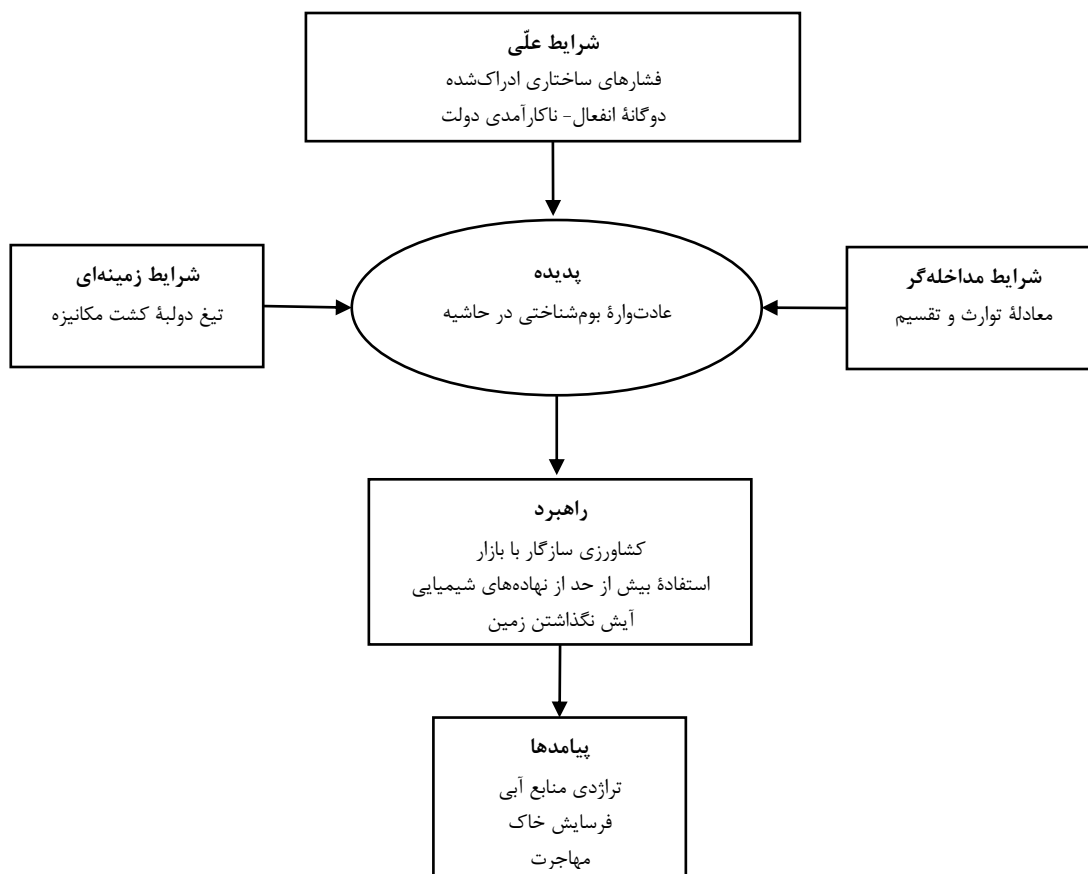
«اگه کشاورزی خوب باشه و رو حساب کتاب باشه که کشاورزا نمی‌رن کارگری در شهرها. اکثر کشاورزا رفتن این طرف و اون طرف برای کار. به نظر من اگه درآمد داشتن از اینجا نمی‌رفتن. اینکه مردم خیلی از روستاها را خالی کردند به خاطر کمبود آب. اولین مشکل ما اینه که آب خیلی کم شده. اگر آب باشه سطح زیر کشت آبی مردم می‌ره بالا، درآمد مردم بالا میره.»

در منطقه جاپلق که وابستگی کشاورزی به باران بیشتر است، کشاورزی دیم شیوه غالب کشاورزی است. تشدید خشکسالی طی سال‌های اخیر، منابع آب زیرزمینی و قنات‌ها و در نتیجه کشاورزی را دچار مشکل کرده است. رخداد متوالی خشکسالی که کاهش درآمد کشاورزان را به دنبال داشته، زمینه‌ساز تشدید مهاجرت به عنوان یکی از پیامدهای این رویداد طبیعی شده است. سلیمان در این زمینه اعتقاد دارد:

«خب سمت ما دیم‌کاریم. دیگه دیم‌کاری کفاف نمی‌ده. هزینه‌های زندگی رو تأمین نمی‌کنه. یکی از دلایل مهاجرت همینه دیگه.»

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به مقولات عمده و توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که مفهوم یا مقوله هسته «عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه» است؛ مقوله‌ای که می‌تواند همه مقولات و مباحث پژوهش را پوشش دهد و جنبه تحلیلی نیز داشته باشد. درک تغییرات عادت‌واره بوم‌شناختی در جامعه مطالعه شده و چگونگی ارتباط بین مفاهیم، مقولات عمده و نیز مقوله هسته نهایی در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل شرایط، فرایند/ راهبرد و پیامد در شکل ۳ ارائه شده است.



شکل ۳. مدل پارادایمی عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه

در چارچوب مدل پارادایمی و مقوله هسته، خط داستانی تحقیق شکل گرفته است. خط داستانی تحقیق بیان می‌کند که در گذشته، عادت‌واره کشاورزان، بوم‌شناختی و سازگار با محیط‌زیست بود و کشاورزان از آب و خاک در حد تأمین نیازهای معیشتی خود بهره‌برداری می‌کردند؛ اما در دوران مدرن، باتوجه به برخی فشارهای ساختاری بر کشاورزان و همچنین انفعال و ناکارآمدی دولت در حوزه کشاورزی، این عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه قرار

گرفت. تیغ دولبه کشت مکانیزه نیز به‌عنوان بستر و مسئله توارث که موجبات خردشدن بیش‌ازحد اراضی کشاورزی را در پی دارد به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، عادت‌واره بوم‌شناختی را بیشتر در حاشیه قرار داد. در این دوره، ساختار نیرومند بازار، کشاورزان را به اتخاذ راهبرد سازگاری با بازار مجبور کرد که پیامد آن فشار بر منابع آب و خاک (تراژدی منابع آب، فرسایش خاک) بوده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به ادراک کشاورزان، کنش‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های آن‌ها، تحت‌تأثیر شرایط علی‌تحمل‌شده توسط ساختارهای اجتماعی و دولتی است. همان‌گونه که زارع و همکاران (۱۳۹۷) اشاره می‌کنند، سرمایه‌های مختلف اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با اثرگذاری غیرمستقیم از طریق خرده‌فرهنگ‌ها بر نگرش کشاورزان را تأثیر می‌گذارند. فشارهای ساختاری که بیشتر جنبه اقتصادی دارند و سازوکارهای بازار هستند، عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان را به حاشیه رانده است؛ یعنی عادت‌واره مرتبط با بوم و ارزش‌ها، نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای دوستدار محیط‌زیست به دلیل شرایط ساختاری، کم‌اهمیت شده‌اند. عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه، در بستر شرایط ساختاری، زمینه‌های مستعد و معیوب و شرایط مداخله‌گر ظهور یافته است.

ردپای دولت در فشارهای ساختاری رؤیت‌شدنی است. دخالت دولت در بخش کشاورزی، طیفی از انفعال تا ناکارآمدی را در بر می‌گیرد. در بسیاری از زمینه‌های کشاورزی که نیازمند مداخلات دولتی هستند، اثری از این دخالت‌ها وجود ندارد. این انفعال در زمینه‌های قانون‌گذاری بخش کشاورزی، اثرات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته است؛ برای مثال، درحالی‌که بستر اجتماعی و فرهنگی از تقسیم و خرد شدن زمین بین وراثت دفاع می‌کند، فقدان قانون مدون در زمینه تقسیم اراضی، موجبات تشدید خردشدن اراضی کشاورزی را به دنبال داشته است. حمایت نکردن دولت از کشاورزی بوم‌شناختی و تولید محصول ارگانیک و نظارت نداشتن دولت بر مصرف کود و سم، تنها بخشی از انفعال دولت در بخش کشاورزی است؛ درحالی‌که در مقابل انفعال، مداخلات ناکارآمد دولت وجود دارد؛ برای

مثال، نرخ گذاری های دستوری و ناعادلانه روی محصولات کشاورزی و دخالت دولت در تخصیص ادوات کشاورزی، این نهاد را از وظیفه اصلی خود که تنظیم بازار و قانون گذاری در بخش کشاورزی است، بازداشته است.

با توجه به انفعال دولتی در عرصه قانون گذاری بخش کشاورزی، شرایط مداخله گر مانند معادله توارث و تقسیم، در به حاشیه راندن عادت واره بوم شناختی، نقش تسریع کننده داشته است. در نتیجه فقدان یا ضعف قوانین در بخش کشاورزی، مسائل مربوط به ارث، مانند خرد شدن زمین بین وراثت، افزایش اختلافات ملکی در نتیجه تقسیم زمین بین وراثت، مالکیت اشتراکی چاه ها و فقدان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، به شرایط نامطلوب بخش کشاورزی دامن زده است.

زمینه عادت واره بوم شناختی به حاشیه رانده شده، وجود کشاورزی مدرن و استفاده از ماشین آلات مکانیزه بوده است. با ورود به دنیای مدرن، کشاورزی نیز تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. گسترش مکانیزاسیون یکی از تحولات عمده کشاورزی مدرن است. کشت مکانیزه به رغم داشتن تبعات مثبت و تسهیل در کشاورزی، اثرات منفی نیز برای محیط زیست داشته است. فشار بر منابع آب و خاک و از بین رفتن محصولات کشاورزی، بخشی از اثرات گسترش مکانیزاسیون بوده است.

کشاورزان در تطبیق شغل خود با شرایط زندگی مدرن، راهبرد سازگاری با بازار، استفاده از نهاده های شیمیایی و آیش نگذاشتن زمین را اتخاذ کرده اند. در این راهبردها، کشاورزان به استفاده از کودها و سموم شیمیایی در تولید محصولات مجبور هستند؛ زیرا با استفاده از نهاده های شیمیایی، بهتر می توانند به نیازهای بازار پاسخ دهند و سودآوری بیشتری داشته باشند. با توجه به نتایج پژوهش شفيعی و همکاران (۱۳۹۷)، عملکردهای محیط زیستی مانند استفاده از کودهای زیستی نیز با ادراک از پیامدهای اقتصادی و محیط زیستی آن انجام می شود. در مطالعه حاضر همسو با پژوهش ذکر شده، این نکته مدنظر قرار گرفته است که اتخاذ راهبردهای سازگاری توسط کشاورزان با ادراک اقتصادی آنها صورت می پذیرد. همچنین با

توجه به یافته‌های مطالعه نیلان (۲۰۱۷) می‌توان این‌گونه استدلال کرد که کشاورزان با توجه به شرایط، به اتخاذ راهبردهای محلی برای حفظ شغل خود دست می‌زنند؛ زیرا آن‌ها تمایلات مولد عادت‌واره را در جهت کنش‌های خود به کار می‌گیرند. آیش نگذاشتن زمین نیز یکی از راهبردهای کشاورزان است. آن‌ها با وجود آگاهی از پیامدهای مثبت آیش نظیر تقویت زمین، بی‌نیازی از مصرف کود و سم و در نتیجه حفظ سلامتی جامعه و محیط‌زیست، اما به منظور کسب درآمد، ناگزیر از کنار گذاشتن آن هستند.

اتخاذ راهبردهای سازگاری با بازار، استفاده از نهاده‌های شیمیایی و آیش نگذاشتن زمین پیامدهای منفی برای جامعه و محیط‌زیست از جمله مهاجرت از روستاها، فرسایش خاک و تراژدی منابع آب را به دنبال داشته و محصولات ارگانیک را به حاشیه برده است. استفاده زیاد از کودها و سموم شیمیایی و گسترش تک‌کشتی برای سودآوری بیشتر و پاسخگویی به کنش بازار به برهم خوردن تعادل بوم‌شناختی منجر شده است. کاهش بارندگی، خشکسالی و خشک شدن قنات‌ها و آب‌های زیرزمینی در نتیجه استفاده بی‌رویه از آن‌ها، تراژدی منابع آب را به همراه داشته است. مهاجرت نیز به عنوان یک پیامد اجتماعی حاصل این شرایط بوده است. در نتیجه کشاورزی سازگار با بازار که تنها درآمدزایی را مدنظر قرار می‌دهد، کیفیت زمین و آب رو به تحلیل رفته و در نتیجه، مهاجرت از روستاها افزایش یافته است. خاک نیز کیفیت گذشته خود را از دست داده و دچار فرسایش شده است. به طبع، تا زمانی که تولید محصولات کشاورزی بازارپسند به عنوان راهبرد کشاورزان مطرح باشد، محصولات ارگانیک و سالم به حاشیه می‌روند و سلامت جامعه به خطر می‌افتد.

با توجه به نتایج پژوهش، حمایت‌های دولتی از تولید محصولات ارگانیک و کشاورزی بوم‌شناختی، می‌تواند یکی از راه‌های تقویت عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان باشد. مداخلات دولتی در زمینه کشاورزی باید در سطح قانون‌گذاری باشد و اتکا به دانش بومی کشاورزان و احیای روش‌های سنتی کشاورزی می‌تواند عاملی در جهت حفظ زیست‌بوم کشاورزی باشد. گسترش آگاهی‌های کشاورزان در زمینه کشاورزی بوم‌شناختی از طریق

تسهیلگری اجتماع محور و برگزاری کارگاه‌های آموزشی، گامی مثبت در جهت ارتقای عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزان است؛ در نتیجه نهادها اعم از دولتی یا خصوصی، باید اقدامات خود را به آموزش، ترویج و قانون‌گذاری محدود کنند تا شاهد ارتقای بخش کشاورزی باشیم.

کتابنامه

۱. اشتراوس، ا.، و کوربین، ج. (۱۳۹۳). *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای* (ا). افشار، مترجم). تهران: نشر نی.
۲. بوردیو، پ. (۱۳۹۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی* (م. مردیها، مترجم). تهران: انتشارات نقش و نگار.
۳. تقدیسی، ا.، و بسحاق، م. ر. (۱۳۸۹). چالش‌های کشاورزی و تأثیر آنها بر جمعیت روستایی با تأکید بر تغییرات سطح زیر کشت (مطالعه موردی: دهستان سیلاخور شرقی - شهرستان ازنا). *پژوهش‌های روستایی*، (۲)، ۱۳۷-۱۶۱.
۴. تقوایی، م.، بسحاق، م. ر.، سالاروند، ا. (۱۳۸۹). *تحلیلی بر عوامل مؤثر در عدم استفاده از سیستم‌های آبیاری تحت فشار در روستاهای ایران (مطالعه موردی: مناطق روستایی شهرستان ازنا). مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، (۲)، ۱۱-۲۳.
۵. حاتمی، ع.، و نوربخش، س. (۱۳۹۸). *بازسازی معنایی بحران آب در شرق اصفهان براساس نظریه زمینه‌ای. مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، (۱)، ۳۰-۱۲۳-۱۴۲.
۶. زارع، ب.، قادری، ص.، کوهی، م. ک.، و مشیری، ژ. (۱۳۹۷). *تبیین فرهنگی و اجتماعی مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر نگرش سنجی کشاورزی شهرستان گرمسار. مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، (۲)، ۷-۳۷.
۷. شفیعی، ف.، و رضوانفر، ا.، و میرترابی، م. (۱۳۹۷). *بررسی عوامل مؤثر بر رفتار استفاده از کودهای زیستی به وسیله کشاورزان استان البرز. علوم و تکنولوژی محیط زیست*، (۲)، ۱۰۵-۱۱۸.
۸. طولابی‌نژاد، م.، بذرافشان، ج.، و قنبری، س. (۱۳۹۷). *بررسی وضعیت پایداری روستاهای شهرستان پلدختر بر اساس نگرش‌های محیط‌زیستی. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، (۲)، ۱۶-۲۱۳-۱۴۱.

۹. عینالی، ج.، کاظمی، ن.، چراغی، م.، و رابط، ع. ر. (۱۳۹۵). تحلیلی بر آگاهی و عملکرد زیستی کشاورزان در نواحی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان ارومیه). فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، ۱۸، ۳۹۵-۴۰۵.
۱۰. فروتن کیا، ش.، و نواح، ع. ر. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی محیط‌زیست. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۱. کنعانی، ا.، و احمدوند، م. (۱۳۹۸). تبیین رفتار محیط‌زیستی کشاورزان گندم کار آبی: کاربرد تئوری ارزش، اعتقاد، هنجار. فصلنامه علمی-آموزشی محیط‌زیست و توسعه پایدار، ۷(۳)، ۳۵-۴۶.
۱۲. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶. بازیابی از <https://css.ir/fa/content/112771>
۱۳. مهدوی، ا.، کیانی، م.، و دانشور عامری، ژ. (۱۳۹۶). ارزیابی موانع یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی (مورد مطالعه روستاهای شهرستان ازنا). مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۴۸(۲)، ۳۳۳-۳۴۲.

14. Calicioglu, O., Flammini, A., Bracco, S., Bellù, L., & Sims, R. (2019). The future challenges of food and agriculture: An integrated analysis of trends and solutions. *Sustainability*, 11(1), 222.
15. Carfagna, L. B., Dubois, E. A., Fitzmaurice, C., Ouimette, M. Y., Schor, J. B., Willis, M., & Laidley, T. (2014). An emerging eco-habitus: The reconfiguration of high cultural capital practices among ethical consumers. *Journal of Consumer Culture*, 14(2), 158-178.
16. CCPI. (2018). Retrieved 2022, June 2, from <https://ccpi.org/download/the-climate-change-performance-index-2018/>
17. Crossley, N. (2003). From reproduction to transformation: Social movement fields and the radical habitus. *Theory, Culture & Society*, 20(6), 43-68.
18. Gäbler, K. (2015). Green capitalism, sustainability, and everyday practice. In *Global sustainability* (pp. 63-86). Cham: Springer.
19. Haluza-DeLay, R. (2008). A theory of practice for social movements: Environmentalism and ecological habitus. *Mobilization*, 13, 205-218
20. Haluza-DeLay, R. (2006). The practice of environmentalism: creating ecological habitus. *Conference Papers-American Sociological Association* (Vol. 1). Washington: American Sociological Association.
21. Horton, D. R. (2002). *Searching for sustainability: AN ethnography of everyday life among environmental activists* (Unpublished doctoral dissertation). University of Lancaster, Lancaster.

22. Kasper, D. V. (2009). Ecological habitus: Toward a better understanding of socioecological relations. *Organization & Environment*, 22(3), 311-326.
23. Kirby, J. (2018). Grounding and comparing ecological habitus in environmental communities. *International Journal of Urban Sustainable Development*, 10(2), 154-169.
24. Lowe, S., & Tapachai, N. (2020). Bourdieusian interaction: actors' habitus, agentic activities and field resources. *Journal of Business & Industrial Marketing*, 36(6), 893-904.
25. Nilan, P. (2017). The ecological habitus of Indonesian student environmentalism. *Environmental Sociology*, 3(4), 370-380.
26. Smith, M. (2001). *An ethics of place: Radical ecology, postmodernity, and social theory*. Albany; Great Britain: State University of New York Press.